

کودکان آسیب‌پذیر شهری

دکتر سید محمد سید میرزایی

مقدمه

کودکان بخش مهمی از جمعیت یک جامعه را تشکیل می‌دهند. اهمیت آن هم جنبه کمی دارد، زیرا قاعده هرم‌های سنی، بجز در کشورهایی که با پدیده پیری جمعیت روبرو هستند، گسترده‌تر است، و هم جنبه کیفی، زیرا چگونگی شکل‌گیری شخصیت و نتایج فرایند جامعه‌پذیری کودکان، مستقیماً در زندگی آینده جامعه تأثیر گذار است، حتی در کشورهای صنعتی که «حلقه»های «نسل» قبلی با «نسل» بعدی تا حدی سست است، در نگاه به آینده، کودکان جایگاه قابل توجهی دارند.

از این رو، می‌توان گفت همه عوامل محیط بر کودک، اعم از طبیعی یا اجتماعی، در ساخت منش و رفتار او منشاء اثرات زیادی است. تفاوت‌هایی که در این ساخت مشاهده می‌شود، ناشی از اختلافاتی است که در آن عوامل تأثیر گذار وجود دارد. یعنی فقر، غنا، باسوادی، بی‌سوادی، شهر، روستا... نتایج یکسان بر جای نمی‌گذارند.

لذا می‌توان پرسید که «کودک در محیط شهری تحت چه شرایطی قرار دارد؟» شهر که جایگاه تحرک و نشو و نمای انسانهاست، خود در طول زمان در معرض تحولات قرار دارد و بازتاب این تحولات در زندگی عموم شهروندان از جمله کودکان به صور مختلف ظاهر می‌شود. این تأثیرات تا آنجا حائز اهمیت است که سازمان یونیسف تلاش پیگیری را با استفاده از تخصصهای کوناگون بعمل می‌آورد تا شناختی از آن بدست آورد.

یکی از وجوه مشخصه در تحولات شهری، مخصوصاً در کشورهایی که با پدیده

فشار فزاینده جمعیت روبرو هستند، نابرابریهای اجتماعی و توزیع نامتعادل امکانات است. پی آمدهائی که از این وضعیت بوجود می‌آید و در کودکان شهری نمود آشکار پیدا می‌کند، بسیار است، از جمله: به کارگیری کودکان در فعالیتهای کاذب «اقتصادی» و آسیب‌پذیریهای گوناگون جسمی، روانی، فردی و اجتماعی. پس می‌توان گفت که دقت و مراقبت از کودکان با سلامت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی پیوند خورده است.

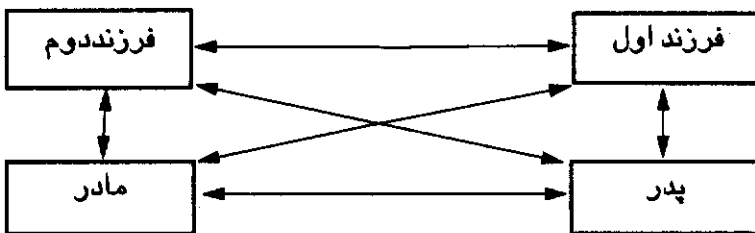
بخش اول

نگاهی به نتایج افزایش جمعیت در شرایط زیست کودکان شهری

از نتایج بی‌واسطه رشد طبیعی جمعیت، افزایش تعداد کودکان است. عواملی چون زادوولد، مرگ‌ومیر، مهاجرتها، سن ازدواج و طول مدت آن، ویژگیهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خانواده، رونق و رکود اقتصادی (کلان) و دیگر عوامل در این پدیده تأثیر می‌گذارند. به علاوه بین تمامی این متغیرها نیز روابط و تأثیرات متقابل وجود دارد که در خور مطالعه است. با تولد کودک در خانواده نیازهای متنوع، از ساده تا پیچیده، بوجود می‌آید و نتایج گوناگون بدنبال می‌آورد. اما، شکل و محتوای این نتایج برحسب تفاوت در رژیمهای جمعیتی، مختلف است. یعنی در کشورهای دارای اقتصاد پیشرفته با ساختار جمعیتی خاص خود، فرزند جایگاه خاصی دارد که متفاوت با اقتصادهای در حال دگرگونی است. به بیان دیگر، در اقتصاد «پیشرفته» فرزند به عنوان اهرم اقتصادی بالقوه است که بعد از گذشتن از مراحل به فعلیت می‌رسد. تردیدی نیست که آینده اقتصادی به اتکاء سرمایه‌گذاریهای علمی، بر کارآئی و بهره‌وری فرزندان بنا می‌شود و کودکان، آنگونه که در اقتصاد «درحال توسعه» در سنین کودکی و نوجوانی عملاً تکیه‌گاه اقتصادی برای خانواده تلقی می‌شود، نیست، بلکه نیروی کارآمدی است که با بهره‌گیری از یک سرمایه‌گذاری بلند مدت، بهره‌وری بالائی را در خود دارد. بنابراین، توازن بین امکانات و تقاضای جمعیت مورد توقع است. اما در اقتصاد در حال تحول، این توازن مخصوصاً اگر تحولات فن‌آوری و تکنولوژی حاصل از زمان را علاوه بر عوامل فوق در نظر بگیریم، در می‌یابیم که جای خود را به اختلال

در تعادل بین عرضه و تقاضا در بازار کار واگذار می‌کند. به این معنی که نیروی انسانی آماده به کار وزن بیشتری نسبت به قدرت جذب بازار کار پیدا می‌کند. بنابراین، عوامل اقتصادی و در مواردی عوامل زیست محیطی، مانند خشکسالی و کم محصولی سبب می‌شوند تا هجوم جمعیت متأثر از فقر اقتصادی و فرهنگی به سوی شهرها و مناطق (حاشیه‌ای که کودکان نیز بخش قابل توجهی را تشکیل می‌دهند، به عنوان یک پدیده اجتماعی - اقتصادی بوجود آید. خود اختصاص دهد، نتیجه دهد.⁽¹⁾ اما کودکان در ابتدای امر در محدوده خانواده با انواع نیازها روبرو هستند و در کم و کیف این نیازها بعد خانواده از اهمیت بیشتری برخوردار است.

بی‌آنکه رابطه معکوس رسیدن به امتیازات اجتماعی و تعداد افراد خانواده به عنوان یک رابطه عمومی بیان شود. ولی بر اساس نتایج تحقیقات می‌توان چنین نتیجه‌ای را استنباط کرد (بروس کوئن ترجمه فارسی. ص ۲۶۵). به عبارت دیگر، در خانواده با ابعاد کوچک وجود نظم در زندگی اجتماعی و اقتصادی مورد انتظار است و رسیدگی به امور فرزندان به عنوان اهم وظایف والدین را می‌توان توقع داشت و ساز و کار نظارتی روی کودکان را امری مطلوب دانست. (Child Development. p.500) این نظارتها نیز خود، هم از لحاظ کمی و کیفی، تحت تأثیر بعد خانواده و تعداد فرزندان قرار دارد و بطور کلی می‌توان عامل بعد و اندازه خانواده را منشاء روابط و نتایج ناشی از آن دانست. برای مثال دو تصویر از دو خانواده، ابعاد کوچک و بزرگ، را در نظر می‌گیریم:



1- (La population du monde.I.N.E.D. 1997. p.75)

می‌سازد. گرچه این نوع خانواده چه در روستا و چه در شهر، شرایط کم‌وبیش مشابه را تجربه می‌کنند. اما، آسیب‌های احتمالی آن در خانواده پراولاد شهری بیش از روستائیتست. در حالی که در روستا به دلیل وجود پاره‌ای ساز و کارهای باز دارنده خانوادگی و اجتماعی، احتمالاً میزان آسیب‌پذیری کمتری وجود دارد، ولی، در هر حال تنها مفر و راه خروجی که ممکن است وجود داشته باشد مهاجرت به شهر در سنین مقتضی است. ولی، در صورت وقوع مهاجرت نیز حتماً منجر به انطباق و سازگاری با زندگی شهری و الگوهای آن نمی‌شود. بنابراین شیوه‌های زندگی از نوع حاشیه‌نشینی با خصوصیات ویژه آن بوجود می‌آید. نتیجه غائی آن افزایش میزان آسیب‌پذیری کم سن و سالان است (لهسایی‌زاده ۶۴/۷۴). اگر فرایند جامعه‌پذیری را بستری برای ایجاد زمینه‌های مؤثر در انطباق اجتماعی و مسئولیت‌پذیری بدانیم، باید اضافه کنیم که آغاز این فرایند در خانواده و در درون شبکه کنشهای متقابل بین اعضا شکل می‌گیرد.

مهمترین مسأله عمومی که در خانواده و در لابلائی روابط آن، بویژه برای کودکان و نونهالان مطرح است، تأمین نیازهای عاطفی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. اما تأثیر متغیرهای کلان اقتصادی در تأمین این نیازها را نباید نادیده گرفت. چنانچه فرد خانواده را در این امر ناتوان احساس کند، برای دستیابی به اهداف فوق تلاش خواهد کرد از طرق ممکن وارد شود و احتمالاً از ابزارهایی چون «نوآوری» به تعبیر رابرت مرتون⁽¹⁾ استفاده کند. آنچه از بررسیها و تحقیقات بدست می‌آید اینست که در خانواده پراولاد، عامل اقتصادی که به اشکال مختلف: تورم، بیکاری، عدم ثبات شغلی، فشار جمعیت، کاهش مستمر قدرت خرید ناشی از تورم و... ظاهر می‌شود، فقر فرهنگی و فقر عاطفی را نیز بدنبال می‌آورد. اما، در چنین فضائی، علاوه بر کودکان، میانسالان نیز متحمل تنشهای اقتصادی، اجتماعی، روانی و روی آوردن به انواع مخدرها می‌شوند. بی‌آمدهای مختلف از جمله بروز خشونت و وخامت روابط والدین و غیبت فیزیکی پدر یا مادر را می‌توان انتظار داشت (L'entant of la ville. P.247). با ادامه غیبت فیزیکی

پدر که مساله مهمی است، خانواده بصورت «تک سرپرست» تبدیل می‌شود. این نوع خانواده‌ها در جوامع شهری و نزد اقشار کم‌درآمد بسیار دیده می‌شود. خانواده‌های «تک سرپرست» که عموماً سرپرستی آن برعهده مادر است، پی‌آمدهای اجتماعی و اخلاقی نیز دارد. برای مثال، تعداد قابل توجهی از زنان امریکائی که سرپرستی فرزندان را برعهده دارند، بر اثر فقر اقتصادی ناگزیر از برقراری روابط جنسی خارج از خانواده بوده‌اند و این در حالی است که اقدامات دولت امریکا برای کنترل این رویداد اجتماعی نتیجه‌ای بدست نداده است (La population du monde. P. 141).

پس می‌توان گفت که عموماً فقر اقتصادی، فقر فرهنگی را، قطع نظر از خصوصیات هر کشوری، بدنبال دارد و به دلیل فقدان یا ضعف ساز و کارهای نظارتی اجتماعی، چنین رویدادهائی در محیط شهری، امکان بروز و رشد پیدا می‌کنند. از این رو، می‌توان دریافت که محیط شهری دارای ویژگیهائی است که از لحاظ مطالعه جامعه‌شناسی شهری، حائز اهمیت است و تنها به نکاتی از آن به اختصار اشاره می‌شود.

بخش دوم

محیط‌شناسی شهری و تأثیر آن در شرایط زیست اجتماعی کودکان

از مسائل مهمی که در این باب می‌تواند مطرح شود ناهماهنگی میان توسعه شهرنشینی و رشد میزان توانائی کودک در انطباق خود با ضروریات زندگی شهری است. در تمامی کشورها نیازهای حیاتی کودک از قبیل، حفاظتهای غذایی، بهداشتی و اجتماعی یک امر عمومی است. اما، تفاوتی که ناشی از درجه توسعه اقتصادی در هر کشوری است، خالی از اهمیت نیست. (L'entant at la ville p. 79).

برای مثال، می‌توان گفت آنچه در کشورهای در حال توسعه از اهمیت بیشتری برخوردار است، ادامه زندگی و دسترسی به مراقبتهای اولیه و آموزش است. این در حالی است که تأثیر عاملی به ظاهر ساده ولی مهم از نظر بسترسازی رشد اجتماعی -

یعنی فضا - نباید نادیده گرفته شود. اما، به دلیل فشار فزاینده ناشی از افزایش جمعیت کودکان در این کشورها، و نادیده انگاشتن این نیاز از سوی برنامه‌ریزان، مکانهای عمومی که کاربری دیگری دارند، اضطراراً برای رفع نیازهای اجتماعی و فرهنگی کودکان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نباید این نتیجه را بلافاصله گرفت که در صورت تأمین نیازهای برتر اجتماعی محیط شهری بکلی از آشفتگیها و بحرانهای روحی و جسمی بویژه برای کودکان، مصون است. حتی، در کشورهای پیشرفته صنعتی که رسیدن به کیفیت مطلوب زیست از اهداف عمده است، چنین حکمی را می‌توان صادق دانست.

تحقیقات زیادی در زمینه شهر و سلامت روانی کودکان در این دسته از کشورها از جمله، در انگلستان انجام گرفته است. برای مثال، روتر (Rutter) در لندن بررسیهایی بعمل آورده و نشان داده است که بحرانها و آشفتگیهای روحی در لندن دو برابر حومه آن است. (همان ۱۲۲)

از جمله این بحرانها که در مواردی به جرم و جنایت نیز منتهی می‌شود، حالاتی مانند: Depression عدم سازگاری در کودکان، تنش بین همسران، فروپاشی خانواده و... است. هم او در مورد کودکان اشاره می‌کند که تنشها در زندگی والدین در شهر، بهداشت روانی خود و کودکان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بدین ترتیب دور بسته‌ای را بوجود می‌آورد. وی تحقیق مشابه دیگری را در اسلو انجام داده و به نتایج کم‌وبیش یکسان رسیده است.

مطالعه دیگری نیز در چین توسط سه تن از محققان shen, wong, yang انجام گرفته است. این تحقیق به استناد تأثیر محیط شهری و مناطق روستائی کوهستانی، به این نتیجه رسیده است که علاوه بر عوامل روانی - اجتماعی در خانواده، آسیبهایی که جنبه زیست شناختی دارند، در بروز بحرانهای روحی کودکان تأثیر دارند. (همان ۱۲۳)

از آنچه گذشت، می‌توان چنین دریافت که با وجود قلت تحقیقات «اپیدمیولوژیک» درباره سلامت روانی کودکان در کشورهای در حال توسعه، شاید بتوان گفت کودکان

شهری به مراتب بیش از کودکان روستائی علائم بیماری شناختی رفتاری را از خود نشان می‌دهند.

از جمله تحقیقاتی که صورت گرفته، توسط سازمان بهداشت جهانی است. این تحقیقات نشان می‌دهند که در کشورهای چون سودان، فیلیپین، هند، کلمبیا میزان آسیب‌پذیری، حتی جسمی کودکان در مناطق شهری بیش از مناطق روستائی است. چنانکه قبلاً هم گفته شد. از عمده‌ترین آسیبهای جسمی و رفتاری که می‌توان به آنها اشاره کرد، عبارتند از: سردردهای طولانی، بی‌نظمی در خواب، اختلالات گفتاری، ناهنجاریهای رفتاری مانند دستبرد و دزدی از منازل و حالت‌های عصبی، به علاوه تحقیقی که در نیجریه انجام گرفته، توزیع نارسائیهای رفتاری را برحسب مناطق مختلف شهر ایبادان پایتخت این کشور نشان می‌دهد. یعنی میزان انحرافات در مجموع ۱۶٪ در پایتخت است به عبارت دیگر، به ازای هر یکصد نوجوان، شانزده مورد در مسیر انحرافی افتاده است. این مجموعه برحسب مناطق فقیرنشین ۲۲٪، مرفه نشین ۱۶٪ و مناطق جنگلی ۱۱٪ بوده است. (همان ۱۲۲)

نکته گفتنی اینکه بر اساس تحقیقات O.M.S فراوانی آسیبها در چند کشور یاد شده مشابه کشورهای اروپائی است. معنی آن این است که کودکان و نوجوانان در دو شرایط متفاوت اجتماعی و اقتصادی، با مشکلات رفتاری و هیجانی مشابهی روبرو هستند. از اینجا می‌توان به تأثیر متغیرهایی چون توسعه سریع، صنعتی شدن جامعه، تأثیر رسانه‌های جمعی، توجه داشت. به علاوه، عامل دیگری که تأثیر آن ظاهراً مخفی به نظر می‌رسد، ولی بررسیهای نسبتاً زیادی روی آن انجام گرفته، شکل سکونت شهری است و در اینجا اشاره مختصری به آن خواهد شد.

شکل سکونت شهری و آثار آن

از خصوصیات مهم سکونت شهری، محدود بودن مساحت سرانه مسکونی در یک مکان است. محدودیت فضا - چنانکه در آغاز اشاره‌ای به آن شد - عاملی است که اثرات

منفی در سلامت جسمی به ویژه روحی کودکان دارد. Fanning تحقیقی در مورد
اعضاء خانواده‌های نظامی در آلمان انجام داده، که نتایج آن در مجله:

British medical Journal. 1967

منتشر شده است. وی دو گروه از خانواده‌ها را که ساکن در آپارتمان و ویلا با فضای
آزاد اختصاصی بودند مورد مطالعه قرار داده و به این نتیجه رسیده است که میزان
ابتلای به بیماریها بین خانواده‌هایی که در آپارتمان زندگی می‌کرده‌اند ۵۷٪ بیش از
گروه دیگر بود. به علاوه میزان آسیب‌پذیری آنها در برابر عفونت‌های دستگاه تنفسی،
خصوصاً نزد کودکان و زنان همچنین اختلالات روانی - عصبی یکسان نبوده است.
همین تحقیق می‌گوید گروه‌های سنی ۵- سال و زنان 45^+ بیش از سایر گروه‌های سنی
در معرض آسیبها قرار دارند. (همان ۱۲۹)

مطالعه دیگری را Richman در سال ۱۹۷۴ روی نیازهای روانی و روحی ساکنین
شهرها انجام داد. و به برخی ویژگیهای شکل سکونت شهری اشاره کرده است. وی
می‌گوید: «یکی از مهمترین ویژگیهای شکل سکونت شهری در آپارتمانهای مسکونی،
ضعیف بودن روابط اجتماعی بین همسایگان و محدود و تنگ شدن دایره زندگی
اجتماعی است.» افرادی که بیش از سایرین از این تنگناها تأثیر می‌گیرند، کهنسالان و
خانواده‌های پر اولاد است. زیرا، به دلیل محدودیت فضا و همجوار بودن با سایرین،
فعالیت‌های خاص کودکان ناگزیر باید محدود باشد. به همین دلیل، فعالیت‌های اجتماعی
کودکان مانند بازیها و سرگرمیها در فضاهای عمومی که برای مقاصد عمومی پیش‌بینی
شده و کاربری خاصی دارند، انجام می‌گیرد، در حالی که از برخی مخاطرات مانند
برخورد با وسایط نقلیه، یا بعضی اصطکاکها بین افراد مختلف مصون نیستند. پس
می‌توان گفت بین مساحت سرانه مسکونی و اختلالات رفتاری و روانی رابطه‌ای معکوس
وجود دارد. یعنی، هر قدر سرانه مساحت مسکونی رقم پائین‌تری را نشان دهد، احتمال
افزایش این اختلالات را باید توقع داشت. چنین نتیجه‌ای را در تحقیقات

Mme chombart de lauwe - C.N.R.S.1967

نیز می‌توان یافت.

این اشکال و شیوه‌های زندگی، از وجوه و مشخصات توسعه شهرنشینی، نتیجه روند صنعتی شدن و استقرار صنایع در اطراف شهرهاست. تبعات اقتصادی آن نیز خالی از توجه نیست، یعنی، با افزایش تقاضا برای مسکن، که از نتایج افزایش جمعیت شهرنشین است، و به موازات آن افزایش قیمت زمین، شرایط اقتصادی سودآوری برای صنعت ساختمان و تولید انبوه و سریع فراهم می‌شود. ولی، در این فرایند، ابعاد جامعه‌شناختی و فرهنگی نیز جایگاه خاص خود را دارند. از این رو گذشته و قدمت اجتماعی و اقتصادی شهر به عنوان یک متغیر «پنهان» حائز اهمیت است.

با استفاده از نتایج تحقیقات می‌توان گفت که اختلالات رفتاری و روحی در شهرهای «قارچ‌گونه» که رشد و توسعه آن از قانونمندی روشنی پیروی نمی‌کند، بیش از شهرهای بزرگی است که یک روند و سیر آرام و تدریجی و تابع نظم علمی در جهت توسعه را دنبال می‌کنند.

از جمله مسائلی که در این جهت باید به آن توجه داشت، مشارکتهای عمومی ساکنین شهر است که حاصل تجربیات مشترک بلندمدت متقابل است. لذا، می‌توان گفت هنگامی که در تحولات و دگرگونیهای شهری، مردم آن طرف مشورت قرار گرفته‌اند، از میزان کجروپها کاسته شده و مردم در حفظ محیط زیست اجتماعی خود و پیشگیری از انهدام آن فعال بوده و عامل حفظ علاقمندیها و تعلق خاطر به آن شده‌اند.

شهر به عنوان مکان جامعه‌پذیری کودکان

با استفاده از آنچه گذشت، می‌توان گفت کودکان در فرایند طولانی جامعه‌پذیری که از ابتدای زندگی آغاز می‌شود، در جامعه شهری با وضعیتهای دشواری روبرو می‌شوند و با پشت سرگذشتن و عبور از این وضعیتها و مراحل پیچیده کنشهای متقابل اجتماعی، زمینه‌های رشد شخصیت اجتماعی و عناصر سه‌گانه آن به (تعبیر رابرتسون) ادراکی، رفتاری، عاطفی فراهم می‌آید. (رابرتسون، ترجمه فارسی، ۱۱۲)

آنچه از والدین در خانواده، از گروه همسالان، مدرسه و از بقیه جامعه شهری به عنوان

الگوها و کنشهای اجتماعی به کودک تزریق می‌شود، در درجات مختلف موجب بروز رفتارهای گوناگون اجتماعی می‌گردد.

در یک تقسیم‌بندی کلی، عوامل انتقال‌دهنده این الگوها و کنشها را به دو گروه خرد و کلان می‌توان تقسیم کرد. در مقیاس خرد، خانواده به دلایل مختلف از جمله توانائی مالی و اقتصادی و اطلاعات و سواد و غیره، و در مقیاس کلان سیاست‌گذاریهای اقتصادی و اجتماعی کوتاه مدت و بلندمدت و برنامه‌ریزیهای متناسب با آن، در آینده‌نگری جامعه می‌تواند منشاء اثر باشد. فقدان این عوامل سرانجام منجر به پیدایش شرایطی می‌شود که نتیجه آن «رها شدن» کودک به حال خود است. «رها شدن» کودک در حال حاضر به صورت یک واقعیت اجتماعی در بسیاری از کشورها، حتی در کشورهایی که از پی‌آمدهای رشد سریع جمعیت مصون‌اند، روبه افزایش است. تحقیقات Fosavelli نشان می‌دهد که هر روز تعداد ۲ تا ۵ میلیون کودک شش تا سیزده ساله در امریکا به حال خود رها هستند و یا «خود نگهدارند». به علاوه، تعداد بیست هزار کودک ۶- سال نیز همین شرایط را تجربه می‌کنند. (همان ۲۰۳)

این کودکان به طرق مختلف، بطور متوسط روزانه تا سه ساعت به تنهایی اوقات خود را با اشتغال به کارهای کوچک، بازی، تماشای تلویزیون و نظایر آن می‌گذرانند. این دسته از کودکان به ویژه در سنین ۱۳-۶ سال تحت عنوان The latch - key children کودکانی هستند که کلید درب ورودی منزل را به گردن خود می‌آویزند و در رفت و آمدهای روزانه خود آزادند. برخی از این کودکان از لحاظ شخصیت فردی مقاوم‌اند و احساس آزادی عمل بیشتری دارند و برخی دیگر پیوسته در حالت اضطراب و نگرانی بسر می‌بیرند. همانطور که Diamond اشاره کرده این دسته از کودکان از طریق ارتباط تلفنی والدین خود تحت نظارت آنان قرار دادند. این شیوه «خود نگهداری» که با سرگرم شدن با ابزارهای مختلف الکترونیکی یا بازیهای مختلف در کشورهای پیشرفته، و بازی در مکانهای کثیف، نزاع بین همدیگر، برخورد با منابع خطر از انواع مختلف، سوءتغذیه در کشورهای در حال توسعه بسترهای مخاطره‌آمیز

اجتماعی را برای کودکان آماده می‌سازند. پس کودک با انبوهی از مسائل بیماری شناختی یا «اپیدمیولوژیک» شهری روبرو است که از جهات مختلف شایان توجه است. این بیماریهای اجتماعی حاصل پدیده جمعیت شناختی و جامعه شناختی قرن حاضر یعنی انفجار شهری است که بر اساس پیش‌بینیهای صاحب‌نظران رو به تشدید است. به عبارت دیگر، جمعیت شهرنشین در تمامی کشورها، بخصوص در آن دسته از کشورهایی که دارای ساختار جمعیتی جوان هستند، همچنان روبه رشد خواهد بود و از این رو می‌توان پذیرفت که حجم کودکان «حاشیهای» «خیابانی» یا «رها شده» تابعی از این روند باشد. علائم یا سندرمهای این بیماری در حال حاضر نیز در کشورهای مختلف به چشم می‌خورد. براساس تحقیقاتی که در برزیل صورت گرفته، حاکی از آن است که در حال حاضر تعداد ۲۶ میلیون نفر جمعیت ۱۸- سال در خانواده‌های زندگی می‌کنند که در فقر نسبتاً مطلق شهری بسر می‌برند. به گونه‌ای که درآمد متوسط ماهانه آنان معادل یکصد دلار است. تحقیقات دیگری در کشورهای ترکیه، نیجریه و تایوان نیز انجام گرفته نشان داده که یک همبستگی قوی میان رشد سریع شهرنشینی و افزایش کودکان حاشیهای، خیابانی و... وجود داشته، علاوه بر آن، یک رابطه همبستگی نیز میان رشد کودکان از این دسته و میزان سوءاستفاده جنسی و بهره‌کشی از آنان وجود داشته است. (همان ۲۲۱)

از آنجا که این دسته از کودکان، بویژه در کشورهای پرجمعیت در حال توسعه و در شهرهای بزرگ، در مکانهای خاص جغرافیای شهری مانند محدوده‌های بیرونی شهرها، حاشیه بزرگراهها، مناطق مجاور انباشت زباله‌های صنعتی و غیرصنعتی متمرکزاند و زندگی می‌کنند، آمادگی برای سوءاستفاده‌های جنسی و بهره‌کشی را دارند. بر اساس برآورد O.M.S، تعداد این دسته از کودکان در دهه ۱۹۸۰، به یکصد میلیون می‌رسید و نیمی از این جمعیت متعلق به کشورهای امریکای لاتین بوده است. (W.H.O 1987)

تحقیقی که M.Black در فیلیپین انجام داده، روشن ساخته است که این دسته از کودکان ضمن اینکه قربانی فقر شهری و تنشهای اجتماعی و اقتصادی ناشی از آن

هستند، ملاکی برای طبقه‌بندی و نوع شناسی نیز می‌باشند. این دسته از کودکان از سه بعد قابل شناسائی و طبقه‌بندی‌اند:

- دسته اول کودکانی هستند که بخش عمده شب و روز خود را خارج از نظارت والدین یا فرد بزرگتر در خیابانها سپری می‌کنند و به مشاغلی مختلف «سیاه» مشغول‌اند. برحسب برآورد یونیسف، ۷۵٪ از مجموع کودکان از این دسته‌اند.

- دسته دوم کودکانی هستند که خیابان را به عنوان منزل خود تلقی می‌کنند و سایر کودکان را مانند اعضای یک خانواده حس می‌کنند. در بین این دسته کسانی یافت می‌شوند که ارتباط خود را با خانواده بریده‌اند.

- دسته سوم کودکانی هستند که بر سر راه یا کنار خیابان رها شده‌اند. که برخی از این کودکان، هویت خود را نیز ممکن است ندانند. یونیسف ۵٪ از مجموع کودکان خیابانی را از این نوع معرفی می‌کند. (unicef 1990)

این کودکان در اغلب مواقع، زندگی در خیابان را به دلیل وجود شرایط نامناسب‌تر در خانواده، ترجیح می‌دهند. بر اساس گزارش مطبوعات کشور پرو در ماه ژوئن ۱۹۹۱، تعداد ششصد کودک ۱۲ سال، در اثر فشار والدین خود، یا در خیابان رها شده و یا فروخته شده‌اند.

از ویژگیهای عمده این دسته از کودکان این است که توانائی و ظرفیت پذیرش زندگی عادی شامل آموزش، اشتغال سالم و حتی خواب بر روال طبیعی را از دست می‌دهند و برخی نیز که روابط خود را با والدین بریده‌اند، از نظر روحی مشکلاتی را تجربه می‌کنند که نمونه‌ای از آن «خود تخریبی» از طریق مبادرت به مواد مخدر و برقراری روابط جنسی انحرافی بین خود است. بدین ترتیب این دسته از کودکان زمینه تسلیم شدن به انواع بهره‌کشی‌های اقتصادی و حتی جنسی را پیدا می‌کنند.

بهره‌کشی از کودکان

بهره‌کشی از کودکان یک پدیده جهانی است و در صورت و شکل آن برحسب

خصوصیات کشورها، تفاوت‌هایی وجود دارد. در بین کشورهای اروپائی، ایتالیا مهمترین کشوری است که در آن تعداد کودکان مورد بهره‌کشی رقم بالائی دارد. برآورد سازمان یونیسف حاکی از آن است که قریب به نیم میلیون کودک از این نوع است. این پدیده را به اشکال مختلف می‌توان مورد توجه قرار داد:

الف: کار کودکان - بر اساس عرف جهانی، کودکان ۱۵- سال جمعیت مصرف کننده محض به شمار می‌آیند. زیرا فرض بر این است که این بخش از جمعیت باید شاغل به تحصیل در حد قابل قبول باشد و سن اشتغال پس از آن آغاز می‌شود. اما، واقعیت جز اینست و نه تنها این بخش از جمعیت، بلکه در موارد بسیار حتی جمعیت ۱۰- سال به دلایل اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی به اشکال گوناگون شاغل است.

سه عامل را در بروز این پدیده می‌توان نام برد:

۱- نرخ بالای بیکاری در جمعیت میانسالان

۲- سیستم نارسا و تبعیض آمیز تحصیلی برای اقشار فقیر

۳- ضعف قوانین کار و یا سستی در اجرای آن در صورت وجود

در ناپل ایتالیا، تعداد پنجاه هزار کودک در سنین پائین وجود دارند که به کار گرفته می‌شوند. (همان)

پس علیرغم قوانین و مقررات بین‌المللی، به دلایلی که گفته شد کار برای کودکان به عنوان وسیله‌ای برای ادامه زندگی محسوب می‌شود و به علت برخورد مسامحه آمیز دولتها سبب می‌شود این پدیده باقی بماند.

تحقیقی که در آسانستون (پاراگوئه) و در سال ۱۹۹۲ انجام گرفته، حاکی از آن است که ۵۰٪ از والدین کودکانی که روز و شب خود را در خیابانها می‌گذرانند، فاقد درآمد ثابت و ۱۳٪ از آنان به دلیل نقص عضو یا ابتلاء به الکلیزم درآمدی ندارند، ۴۹٪ از مادران این کودکان به کارهای خانگی اشتغال دارند که درآمدی بسیار ناچیز دارد.

اما مشاغلی که کودکان در بخشهای غیررسمی به آن اشتغال دارند و به 'مشاغل خرده' شناخته می‌شوند، متنوع است. مانند: واکس زنی، روزنامه فروشی، آدامس و

سیگارفروشی، شکلات و گل‌فروشی، شیشه پاک‌کنی اتومبیلها و نظایر اینها. این مشاغل در مکانهای خاصی یافت می‌شوند مانند چهارراهها، ورودی بازارها، میادین، مکانهای عمومی مانند ایستگاههای اتوبوس و قطار، فرودگاهها، قبرستانها و مکانهای ورزشی.

بخشی دیگر از کودکان به مشاغلی که در چارچوب صنعت قرار دارند و خالی از خطر نیستند روی می‌آورند که برحسب کشورها نیز متفاوت است. برای مثال در مصر، تمرکز قابل توجهی از کودکان در صنایع پوست و دباغی وجود دارند و ساعاتی نسبتاً طولانی از روز خود را در محیطهای آلوده می‌گذرانند. یعنی ۵۸٪ از کودکان شاغل در این بخش اظهار کرده‌اند که مدت ساعات کار روزانه آنان به ۱۱ ساعت و بیشتر نیز می‌رسد. ۷۴٪ از خطرات فیزیکی کار، از جمله ناراحتی‌های تنفسی در صنایع چرمسازی و دباغی شکایت دارند. ۵۴٪ از ناراحتیهای ناشی از حمل بارهای سنگین و ۲۲٪ از برخوردهای خشن و تند کارفرما شاکی‌اند.

در آسیا نیز کارگاههای کوچک کوزه‌گری، نساجی، تولید اسباب‌بازی از این سنخ‌اند. در این کارگاهها گرچه شرایط کار در مقایسه با صنایعی مانند چرمسازی و دباغی در مصر، مناسب‌تر است. ولی، محدودیت فضا، کمی نور و نظایر آن مشکلاتی را برای کودکان شاغل ایجاد می‌کند.

تحقیقی که در صنایع چوب و نساجی در منطقه آسیا (فیلیپین) روی یک نمونه $N=455$ از کودکان انجام گرفته، ۲۳٪ از آن نمونه ۱۰- سال بوده‌اند:

(Gatchalian and al: le travail des entants aux philippines, les industries du bois et du vetement Bit. paris. fayard. 1990)

در صنایع چوب که غالباً کودکان پسر شاغل‌اند، تحت تأثیر صدمات ناشی از کاربرد مواد شیمیایی قرار دارند. تماس مداوم با این مواد سمی، موجب بروز بیماریهای پوستی تنفسی و حتی عصبی می‌شود و حتی در موارد بحرانی‌تر، اختلالاتی در بینائی و قوه تمیز، عفونت‌های خونی و بیماری در برخی از اعضاء بدن شناسائی شده‌اند. (همان)

در همین کشور تعداد قابل توجهی از کودکان ۱۰- سال در محلهای تخلیه زباله اشیائی

را که تا حدی قابلیت بازیافت دارند، به جمع‌آوری زباله مشغول‌اند.

فحشاء

فحشاء یکی از قدیمی‌ترین پدیده‌های اجتماعی - اقتصادی در جوامع مختلف است. تحقیقات فراوانی که در این زمینه انجام گرفته، عوامل اقتصادی سهم بیشتری را بخود اختصاص می‌دهند.

بر اساس اطلاعات بدست آمده از یونیسف در سال ۱۹۹۰، سوءاستفاده جنسی، حتی از کودکان ۱۰ ساله درحال افزایش است و حتی در کشورهای صنعتی بنگاه‌های خاصی که حوزه عملشان «گردشگری جنسی»⁽¹⁾ است از کودکان به عنوان منبع تجارت (sexe) به صور مختلف فحشاء و پورنوگرافی استفاده می‌کنند. برای مثال، در آمریکا تعداد سیصدهزار پسر مورد بهره‌کشی جنسی قرار دارند:

(la prostitution juvenil aux Etta_unis ,1985.p.20)

و در کشور تایلند، رقم فحشاء کودکان به یک میلیون برآورد شده و در فیلیپین نیز متجاوز از صد هزار دختر جوان برای تأمین هزینه‌های معیشتی، به تن فروشی مبادرت می‌کنند. (innocenti studies. unicef 1990)

در برخی از شهرهای آفریقا و امریکای لاتین نیز «واسطه‌ها»⁽²⁾ که فقط چند سالی از قربانیان فحشاء مسن‌ترند، کودکان ۱۲- سال را به تن فروشی (فحشاء یا پورنوگرافی) که غالباً از طریق معتاد ساختن آنان به مواد مخدر صورت می‌گیرد، وا می‌دارند. این کودکان کسانی هستند که رابطه‌شان با والدین، یا بکلی قطع شده، یا بسیار ضعیف و اتفاقی است. این همان مرحله جدی تخریبی در فرایند جامعه‌پذیری است که در سالهای آغازین زندگی اتفاق می‌افتد و زمینه را برای انفصال از سایر عوامل انطباق‌پذیری اجتماعی از جمله آموزش فراهم می‌سازد. تقریباً در تمامی این کشورها، بخش عمده ناکامی در ورود به مدرسه یا ترک آن را، بناچاری کودکان به اشتغال غیر اقتصادی در اهداف اقتصادی، می‌توان نسبت داد. به علاوه، این ناکامی و افت معلول وضعیت والدین

1- *Tourisme sexuel*

2- *Souteneurs*

از حیث میزان آگاهی و سواد است. یعنی، والدین با محاسبه سود و زیان به این نتیجه می‌رسند که کودکان با اشتغال به کار، بیشترین صرفه اقتصادی را در مقایسه با هزینه‌های آموزش به ارمغان می‌آورند. تحقیقی که A. Abdalla در کارگاه‌های چرمسازی و دباغی مصر به انجام رسانده، نشان می‌دهد که سطح آموزش والدین یک عامل تعیین کننده در این امر است.: (A.Abdalla: Egypte, tannerie du caixe. Paris, fayard. 1990)

دزدی و سرقت

سرقت از جمله اشتغالات انحرافی و نوعی بهره‌کشی اقتصادی از کودکان است. بررسی‌های مختلفی در زمینه بزهکاری نوجوانان در کشورهای مختلف از جمله در «داهومی» آفریقا نشان داده که ۸۰٪ از جرمها و مجازاتهای انجام شده به دلیل دزدی توسط کودکان در بازارها، اتومبیلها، سرقت دوچرخه، جیب‌بریها و نظایر اینها بوده است.

اشتغال به قاچاق و تکدی

اشتغال به قاچاق توسط کودکان و زیرنظر افراد مسن و باسابقه از اشتغالات شایع انحرافی کودکان است. این کودکان به دلیل سبکی وزن و چابک بودن خود در پیمودن سریع کوچه‌ها و خیابانها برای رساندن پیام و یا مواد، تحت عناوینی مانند «هواپیما» مورد استفاده قرار می‌گیرند و کار عمده این دسته از کودکان علاوه بر انتقال پیامها، حمل موادی مانند کوکائین و حشیش است. و بالاخره تکدی نوع دیگر فعالیت‌های انحرافی، انضمامی برای کودکان است. اما گفتنی است کودکانی که ناگزیر از تکدی هستند، در معرض آسیبهای گوناگون جسمی هم قرار دارند که از جمله آنها بیماریهای مختلف گوارشی است. زیرا، این دسته از کودکان، برای جبران کسری در تغذیه ناقص نیاز خود را از غذاهای باقیمانده تأمین می‌کنند.

نتیجه

اثرات پدیده افزایش جمعیت در سطوح مختلف کمی و کیفی ظاهر می‌شود. وجهی از آن در جمعیت کودکان بخصوص در جامعه شهری قابل مطالعه است؛ زیرا، جامعه شهری در اثر تحولات مستمر، مکانی برای بروز مسائل گوناگونی است که کودکان نیز از آن بی‌تأثیر نیستند. این تأثیرگذاری از آن جهت اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که این بخش از جمعیت، نیروی انسانی بالقوه‌ای است که بعد از یک دهه به بازار کار هجوم می‌آورد و علاوه بر آن از حیث اجتماعی و فرهنگی، زیربنای شخصیت اجتماعی در جامعه است.

پس کودکان از ابتدای تولد در فرایندی قرار می‌گیرند که مراحل مختلف تکوین شخصیت اجتماعی را تشکیل می‌دهد. کمیت در این فرایند حائز اهمیت فراوانی است. به عبارت دیگر، محیط آرام و پر ازدحام خانواده که اولین بستر این فرایند است، نتایج متفاوت برجای می‌گذارد. در محیط آرام، زندگی تابع نظم و عقلانیت قابل تصور است، و در محیط پر ازدحام تلاطم و آشفتگی و پی‌آمدهای ناشی از آن در ذهن شکل می‌گیرد، که مکان بروز آن غالباً در محیط شهری است. زیرا، محیط شهری جایگاهی است که استعدادهای گوناگون در آن نهفته است. از جمله پرورش توانائیهای بالقوه و به فعلیت رساندن آن، تحرک اجتماعی، انتقال تجربیات، تسهیل شرایط انطباق‌پذیری، همچنین ایجاد زمینه‌های بازخوردهای منفی و تخریبی، که به صور مختلف در زندگی کودکان ظاهر می‌شود، از این رو نگاه عمیق و چند وجهی به تحولات جمعیتی، چه در روستا و چه در شهر، از عمده‌ترین ضروریات اجتماعی و اقتصادی است. شاید بتوان گفت آثار تحولات جمعیتی، اولاً سریعتر از تحولات اقتصادی ظاهر می‌شود، ثانیاً تحولات جمعیتی، پایداری و دوام بیشتری نسبت به تحولات اقتصادی دارد و به بیان دیگر، دست‌آوردهای اقتصادی ممکن است با یک دگرگونی سریع از جمله جنگ یا رکود به اشکال مختلف، یا از بین برود یا از قدرت آن کاسته شود، در حالی نتایج جمعیت شناختی چنین نیست.

فهرست منابع

- بورژل. گی، شهرامروز، ترجمه سیدمیرزائی، محمد، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷.
- رابرتسون - یان، درآمدی بر جامعه، ترجمه بهروان حسین، آستان قدس ۱۳۷۲.
- کوئن، بروس، میانی جامعه‌شناسی، توسلی، فاضلی، سمت ۱۳۷۲.
- لهستانی‌زاده، عبدالعلی، نظریات مهاجرت، دانشگاه شیراز، ۱۳۶۸.
- *Campagna. D. la prostitution juvenil auy Etat_ unis forum d'idees, 1985.*
- *CHevallier. E. :L'enfant et La ville, syRos, paris, 1993.*
- *Hurlock. E. child developement, McGrowhill 1978.*
- *I.N.E.D: la population du Monde, 1997.*
- *W.H.O Abandoned ans street children, what can be done? urban primary health Care. 7891*